

# ● احتیاط در احتیاط!

پاسخ نقد

محمد ابراهیم جنتانی

## پیش گفتار

پیش از ورود به پاسخ نقد بجا است کلام امام راحل را در اینجا یادآور شویم:  
امام خمینی در منشور برادری فرمودند: «اگر بعضی مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است فقهای امروز باید برای آن فکری بنمایند. و لذا در حکومت اسلامی، همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد.» (۶۷/۸/۱۶)

نظریه مزبور که فلسفه وجودی حوزه‌های مقدس علمیه و کوشش و تلاش ارزشمند فقیهان و عالمان برجسته عالم تشیع در پرتو آن قابل درک است، در عصر حاضر، تکیه‌گاه محکم و استوار تئوری حکومت اسلامی و جوابگویی فقه به نیازهای جوامع بشری می‌باشد. رمز و راز رشد و پیروزی انقلاب اسلامی نیز جز درک و فهم صحیح و اجتهاد صواب و اصیل فقیهی بزرگوار- که سدهای پولادین تعجب و جمود و عوامزدگی را از مسیر پویایی و بالندگی فقه کنار زد- نبود، و حفظ و گسترش این حرکت مقدس، که در جمهوری اسلامی تبلور دارد، جز در پرتو اجتهاد پویای فقیهان آگاه به زمان و مکان و شرایط و ویژگیهای آنها و وارسته از هوی و هوس که تنها رضای حق را مد نظر دارند و از هیج جار و جنجال و هیاهوی پاسداران جمود و رکود و دارندگان افکار زمان نوح و طرفداران مقدس‌مآبی، هراسی به خود راه نمی‌دهند، ممکن نیست. چرا که جمهوری اسلامی

نظامی است اسلامی که طبق بند ۶ دوم قانون اساسی «از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس (مایه‌های اصلی استنباط) که کتاب و سنت معصومین (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) است، هویت مکتبی خود را حفظ می‌کند و با عنایت به نیازهای جامعه و مقتضیات زمان، قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر مورد نیاز را از آنها استنباط می‌کند.

بنا بر این نادیده انگاشتن این نظریه حیات‌آفرین و بالنده که نیروی محرکه فقه و فقاہت است، رکود و رخوت فقه و اجتهاد را در پی خواهد داشت و از این رهگذر خسارات علمی و عملی جبران‌ناپذیری را باید پذیرا شد. سیر قهقرایی و بازگشت به تاریکیهای اخباریگری نتیجه محتوم مقاومت در برابر اجتهاد فقیهان جامع‌الشرایط است. لذا وظیفه دانشمندان و عالمان دین است که در تأیید و تشیید اصل آزادی آراء و نظرات اجتهادی و فقهی کوشا باشند و موانع فکری و فرهنگی و ذهنی آن را که رسوبات باقیمانده از جریان اخباریگری است، با سختکوشی در مسیر روشن‌سازی اذهان و تنویر افکار، و صبر و تحمل در برابر تیرهای سهمت و افترا که ناشی از کج فهمیها و پیشداوریهای ذهنی غلط زودباوران و بسته‌ذهنان و سطحی‌نگران و عوام‌زدگان و خودباختگان در برابر آراء و نظرات دیگران است، از میان بردارند.

حال که به یمن انقلاب اسلامی و برپایی نظام مقدس جمهوری اسلامی، که پرتویی از اندیشه‌های فقهی امام راحل (قدس سره) است، فقه اسلامی بر مسند حاکمیت نشسته است و دیدگان جهانیان متوجه عملکرد و نقش‌آفرینی آن می‌باشد، و خلف صالح آن امام بزرگوار (قدس سره) رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله‌الوارف) نیز همواره بر فقه و فقاہت و نقش حوزه‌های علمیه تأکید داشته‌اند، شایسته است فقیهان و عالمان، عینیت‌های خارج و واقعیت‌های جهان امروز و نیازهای واقعی جامعه را مد نظر داشته و سعی و کوشش خود را در مسیر یافتن احکام الله از راه مایه‌های اصلی استنباط بکار گیرند.

ولی تردیدی نیست که نتیجه اعمال اجتهاد و استنباط از منابع اصلی فقه، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، نمی‌تواند برای همگان یکسان باشد، زیرا که اختلاف نظر در مسائل اجتهادی و نظری، امری طبیعی است و توقعی جز این از صاحب‌نظران توفقی ناروا و ناشی از جهل یا تجاھل نسبت به مفهوم و معنای اجتهاد است.

ما تلاش و کوشش فراوان فقیهان و عالمان بزرگوار سلف را، که گنجینه عظیم و ارزشمند فقه امامیه یادگار آنان است، ارج می‌نهیم و تأکید می‌کنیم، و اگر مجاهدات و فداکاریهای علمی آنان نبود امروز از اسلام جز نام چیزی باقی نمانده بود. ولی همین جا باید یادآور شویم که این میراث گرانبهای فقهی نیز نتیجه اجتهاد امثال عمانی، اسکافی، طوسی، ابن ادریس و، وحید بهبهانی و... بوده است و همان روزها

نیز چون امروز در برابر آراء و نظرات اجتهادی آن بزرگواران، اصحاب غوغا و هیاهو برآشفته و شمشیر تکفیر و جماعی تفسیق و چوب تهمت و افتراء را بفرق آنان نشانه می‌رفتند. پس به اعتقاد ما احترام و تکریم علمای سلف (اعلی‌الله مقامهم)، در روشن نگه داشتن مشعل فروزان اجتهاد است و مقصود از این اجتهاد، اجتهاد جامد وراکد و ایستا نیست که آن براساس ملاکهای معتبر شرعی ولی بدون سنجیدن ابعاد قضایا و در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان که از عوامل تعیین کننده در مقام تفریع و تطبیق می‌باشند تحقق می‌یابد، بلکه آن اجتهاد پویا و بالنده و مترقی است که در همه زمینه‌ها براساس ملاکهای معتبر شرعی و سنجیدن ابعاد قضایای فردی، اجتماعی، سیاسی، اداری، قضایی، حکومتی و... و در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان تحقق می‌یابد، زیرا این اجتهاد است که به فقه جامعه‌ساز، در همه زمینه‌ها عینیت می‌بخشد. در هر حال لازمه چنین اجتهادی مقدم داشتن دستاورد خویش است بر آراء و فتاوی آن بزرگان، و تاریخ فقه شیعه نیز گواه صادق این ادعا است.

آیا می‌توان کسی را که اجتهاد فقهی‌اش از منابع و پایمهای شناخت برخلاف برداشتهای فقیهان پیشین است، ولی به دلیل نو بودن و بامذاق دیگران ناخوش آمدن از استنباط خویش صرف نظر می‌کند، فقیه نامید؟

بہتر آن است که بگوییم اینگونه افراد، فقیه العوام و عوام الفقہاء می‌باشند. سخن کوتاه اینکه: علمای سلف اگر چه شیوہ‌های استنباطی را برای ما معین کرده‌اند، ولی با این وصف آنان در مقام استظهار و برداشت از منابع، معصوم از خطا نبوده‌اند تا آنجا که راه را بر هر گونه اجتهاد و برداشت نوین از منابع برخلاف نظر آنها بر خود بر بندیم و سد راه تکامل شویم. و هر گاه کسی بر این بینش و اعتقاد باشد که نباید از آراء و نظرات پیشینیان تخلف ورزد، باید بداند که هیچگاه نمی‌تواند آن را بردیگری تحمیل نماید.

حال بعد از این تمهید، که در واقع درد نامهای است از فضای فکری حاکم بر بعضی اذهان، بیان چند نکته را که شرط لازم برای ورود به هر بحث علمی و نقد آراء و نظرات دیگران است، لازم می‌دانم.

الف- تاریخ بشر نمایانگر این حقیقت است که در سایه مباحثات علمی و تضارب آراء و تعاطلی افکار، علوم مختلف تکامل یافته و مسیر رشد انسان و جامعه فراهم شده است، و کلمات گهربار ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز بر این امر تأکید دارد. از اینرو، امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «آراء و نظرات را بر یکدیگر عرضه کنید تا رأی صواب از آن پدید آید». و نیز در همین راستاست که امام ششم جعفر بن محمد الصادق (ع) مباحثه و مذاکره علمی را عامل شکوفایی و حیات علم و دانش معرفی می‌نماید.

ب- لازمه اجتهاد و استنباط، اختلاف و تفاوت در برداشتهاست و ورود در این وادی، تحمل و

سعه صدر و وسعت نظر در برابر آرای مخالف را می‌طلبد، و هیچ کس در هر مقام که باشد نمی‌تواند نظریه خود را بر دیگری تحمیل نماید، مگر با دلیل و منطق صحیح.

ج- حوزه فقهی شیعه نیز همچون دیگر حوزه‌های آن، نظیر کلام و فلسفه، از اصل کلی و فراگیر اختلاف نظر و تفاوت رأی به دور نبوده است. و حتی آزادی اجتهاد و فتح باب آن، عامل تمایز فقه امامیه از دیگر مذاهب فقهی است.

اهمیت و ارزش فقه و اجتهاد در نزد شیعه بدان حد است که برای شکوفایی اندیشه فقیه و به نمایش نهادن قوه ذهنی و نیروی خلاقه فکری او، در منابع اسلامی آمده است: «للمجتهد المصیب اجران و للمخطی اجر واحد.» معنای این کلام آیا جز این است که هر مجتهد دارای شرایط اظهار نظر می‌تواند آرای خود را بیان دارد و در این طریق، از امنیت کامل برخوردار است و حتی در صورت خطا بودن رأی و نظرش، نه تنها عقاب نمی‌شود که از پاداش نیز بی‌نصیب نیست. و این بدان جهت است که اجتهاد، اندیشه را شکوفا می‌سازد و نیز ذخائر پنهان در منابع اصیل و شناخت را به نیروی عقل بیرون می‌کشد، پس باب اجتهاد در فقه اسلامی باز است و برای آن دربانی قرار داده نشده است چه آن دربان عالم متهتک باشد و چه جاهل متنسک.

د- ورود در حوزه بحث و مباحثه علمی در اباحت اجتهادی چند شرط دارد: اولاً- آشنایی با مبانی و مبادی آنها است. ثانیاً- تخلق به اخلاق الهی با شیوه احسن و به دور از عوامل نفسانی، تمصّب و پیشداوری، و به منظور یافتن حقیقت و تسلیم در برابر آن، زیرا اختلاف آراء و نظرات بدین سیاق و نقد و بررسی آن نه تنها مذموم نیست بلکه بسیار پسندیده و نیکوست، و عظمت و شکوفایی اندیشه فقهی را نیز به دنبال دارد اما اگر بحثها و گفتگوها دارای شرایط مذکور نباشد در تعالیم اسلامی از آنها سخت مذمت شده و همه اندیشمندان اهل مباحثه را از آنها بر حذر داشته‌اند. اگر ما واقعاً ملتزم به اسلام واقعی هستیم، خداوند متعال حتی در مورد بحث با دشمنان می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» پس با توجه به آن، تکلیف در باب روابط علمی و مباحثات فقهی پیروان اهل بیت<sup>(ع)</sup> بسیار روشن و مستغنی از توضیح است.

با کمال تأسف باید گفت در برخی از بحثهای فقه اجتهادی مجادله‌های غیر احسن دیده می‌شود که هیچگاه با موازین فقه اسلامی همگام نیست. باید در بحثها با مراعات موازین اخلاقی و با منطق و دلیل سخن طرف مقابل را مورد نقد و اشکال قرار داد و طرف مقابل نیز باید با منطق و دلیل پاسخ بدهد. با جوسازی آنهم بر اساس انگیزه‌ها هیچگاه نمی‌توان به مقصد رسید، زیرا هر پدیده و نظریه جدیدی ضدی از سنخ خود را دارا می‌باشد و باید هر پدیده را از راه ضد مسانخ آن مغلوب نمود نه از راه دیگر.

پس آنکس که به هنگام بحث و انتقاد، بدون استناد به دلیل و یا با جمود و یا پیشداوریهای ذهنی سخن می‌گوید و برای به کرسی نشاندن سخنان بی‌دلیل و مدرک خود ناسنجیده سخن می‌گوید، منظور از بحث را هیچگاه نمی‌تواند حاصل کند و نیز چنین کسی نمی‌تواند از تعادل فکری لازم

برای واقع‌بینی و درک واقع مطلب طرف مقابل برخوردار شود.

امام راحل می‌فرمودند: بعضی با طعنه به مرحوم ملا محسن فیض کاشانی و محقق خراسانی نسبت داده‌اند که این دو، فقیه منکر حرمت غنا و موسیقی بوده‌اند و تنها کارهای حرامی که همراه با آن صورت می‌پذیرد حرام دانسته‌اند، بهتر است (به جای طعنه) به دلائلی توجه شود که این دو فقیه برای تقسیم غنا و موسیقی به حق و بساطل استدلال کرده‌اند. (رک: مکاسب محرمه)

نگارنده با توجه به مطالب بالا از کلیه صاحب‌نظران و ارباب فضل و فقه که در باب دیدگاههای فقهی این جانب که در سخنرانیها و میزگردها و در مطبوعات به چاپ رسیده است و یا در قالب کتاب و جزوه در دسترس می‌باشد، انتقاد و بحثی دارند، دعوت می‌نمایم که به پیروی از شیوه سلف که بحمدالله مدعیان آن بسیارند، جلسات مناظره برپا گردد تا با تعاطی افکار و تبادل آراء حقیقت روشن و سره از ناسره متمایز شود، والا به استناد نقل قولهای ناقص و تحریف شده و نوعاً توأم با غرض نمی‌توان به داوری نشست و یک تنه به قاضی رفت و راضی برگشت.

الحمدلله جامعه ما و بویژه حوزه‌های علمیه و بالاخص علما و فضلاء آگاه و بصیر و اهل درد، ریشه‌ها و علل برخورد‌های واهی و بی‌پایه را بخوبی درک می‌کنند و به سخنی که عاری از استدلال و منطق و دلیل باشد، وقتی نمی‌نهند.

در اینجا یادآور می‌شود که در این زمینه و نیز در زمینه تحریفی که در سخنرانی اینجانب در دانشکده علوم پزشکی اصفهان، در نشریه بعضی گروهها انجام پذیرفت و نیز در زمینه اینکه دانشگاه به چه افرادی از حوزه نیاز دارد و باید دارای چه ویژگیهایی باشند مطالبی در حدود (۱۰۰ صفحه) نوشتم که بگونه مستقل در دسترس محققان و عالمان دانشگاهی و حوزوی قرار خواهد گرفت تا علاقمندان و دلسوزان بدانند در مراکز علمی و فرهنگی ما چه می‌گذرد، ولی فعلاً به دلائلی از نشر آن خودداری شد، انشاءالله در وقت مناسب پخش خواهد شد.



## ح

ل پس از ذکر مقدمه و تذکر چند نکته، نوبت به بحث اصلی می‌رسد. به دنبال سخنرانی این‌جانب در دانشگاه اصفهان، پیرامون «نقش زمان و مکان در اجتهاد» که از کلمات حضرت امام راحل (قدس سره) است، اصحاب شایعه، در صدد برآمدند تا اذهان را مشوب سازند. بنده همیشه از طرح نظرات و آرای مخالف دیدگاه‌های خود استقبال کرده‌ام و در این مورد نیز رویه مزبور به قوت خود باقی است اما برخلاف انتظار با نقد گونه‌ای که جهت چاپ به دفتر کیهان اندیشه ارسال شده بود، مواجه شدم که با طرح مسائل بدیهی در زمینه دفاع از احتیاطها - که گویی از دید ما مخفی مانده، و یا ما بدان اعتقاد و التزام نداریم - سخنرانی مزبور را مورد نقد و بررسی قرار داده، و در پایان مقاله، انتقاداتی نیز در مورد برخی نظرات و آرا پیرامون حجاب، غنا و مجسمه‌سازی طرح شده که روشن نیست مخاطب آن کیست؟ چنانچه مخاطب این بخش از مطالب، بنده نباشم پس چه رابطهای با نقد و بررسی حاضر دارد؟ و اگر منظور، مطالب بنده است، پس چرا موارد آن مشخص نشد و بطور کلی و بدون ذکر مدرک داوری شده است. اما به هر حال، برای روشن شدن افکار عمومی و زدودن برخی شبهات، لازم است با مروری بر مطالب مطرح شده در سخنرانی سابق‌الذکر، موارد مذکور در نقد نیز پاسخ مناسب داده شود.

موضوع سخنرانی در دانشکده علوم پزشکی نقش زمان و مکان در اجتهاد بود، که پس از شرح مفصلی در این زمینه بیان شد که در طول تاریخ در مقام استنباط احکام شرعی حوادث واقع از راه مایه‌های اصلی استنباط، دو طرز تفکر وجود داشته است: طرز تفکر پویا و طرز تفکر جامد. سپس بیان شد که طرز تفکر جامد و راکد و ایستا چهره برجسته و درخشنده فقه را لکمدار و قامت رسای آن را خمیده و پوستینی وارونه بر او پوشانده است که طبایع سالم جهانیان را از آن متنفر نموده است، ولی الان می‌گویم که این جمود و رکود،

جان فقه را در مقطعی از تاریخ گرفته است. در هر حال همه می‌دانند مقصود از جمودی که بعد از ابن ادریس پدید آمد و دارای پیامدهای بیستگانه شد - که یکی از آنها احتیاطهای گوناگون است جمود - اخباریگری بوده است، زیرا فقه در اوائل ایام غیبت کبرا از محدوده نقل نصوص خارج نبوده و به مرحله تفریع و تطبیق و بکارگیری اصول و قوانین کلی احکام و بصورت علمی و فنی در نیامده بود و تنها کار فقه درک و فهم معانی بوده است. نخستین کسی که اباحت اجتهادی را بگونه علمی و فنی مطرح و تدوین نمود مجتهد بزرگ و نوآور ابن ابی عقیل عمانی بوده و سپس نخستین کسی که اجتهاد را بگونه عملی در منابع و مایه‌های اصلی استنباط بکار گرفت، مجتهد نواندیش و نویاب شیخ طوسی بوده است.

در نتیجه این دست مایه، روح تازه‌ای در کالبد فقه دمیده شد و از نظر مصادیق گسترش چشم‌گیری پیدا نمود، ولی بعد از شیخ طوسی عظمت و بزرگی او مانع شد که عالمان و دانشیان بخود اجازه دهند در مقام استنباط و استظهار از منابع چیزی بر خلاف او بگویند

ولذا بر آنان مقلده اطلاق شد، این مطلب حدود صد سال ادامه داشت، تا آنکه مجتهد توانا و جوان و نوپرداز و نوگرا، ابن ادریس (نوه شیخ طوسی) در صحنه فقه اجتهادی قسار گرفت و دوران تقلید را در اباحت اجتهادی پایان بخشید. ولی زمان زیادی نگذشت که جو جمود پیدا شد.

در این بخش از سخنرانی دو پدیده ادعا شده است: یکی پدیده تقلید در اباحت اجتهادی و دومی پدیده جمود و بسنده کردن بر ظاهر الفاظ و موضوعاتی که در لسان ادله آمده است، و پیدایش این دو پدیده قابل انکار نیست و آنگونه که برخی فکر کرده‌اند بی‌دلیل نیست.

### کلام سید بن طاووس

مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی، معروف به سید بن طاووس (متوفای ۶۶۹ هـ ق) که تقریباً در همان دوران می‌زیسته، در کتاب کشف المحجبة لثمره المهجة در بخش ۱۴۳ به همین پدیده‌ها اشاره کرده است. پیش از نقل کلام سید بن طاووس بجاست مختصری از بیوگرافی ایشان از دائرة المعارف تشیع (ج ۱، ص ۳۴۰) نقل شود، در کتاب مذکور آمده او از علمای ربانی و زاهد امامیه که در عین استادی در فقه از فرط تقوا در عمر خود فتوی نداد و به ادعیه و اوراد و سیر باطن مشغول بود، آورد مانند که با امام غائب (عجل الله تعالی) ملاقات داشت، و به خود وی هم کراماتی نسبت می‌دهند.... وی پس از مرگ مورد احترام فریقین بود.

این دانشمند و الامقام در مقام نصیحت به فرزندش چنین فرمود: «وارید من الله جل جلاله ان یلهمک و منک ان تقبل من الهامه وان تتعلم السفة الذی فیہ السبیل الی معرفة الاحکام الشرعیة و احیاء منة جدک المحمدیة، و یكون قصدک بذلك امتثال امر الله (جل جلاله) فی السبیل المستقیم، و لا تکن مقلداً لفلان جدک من العوام و ذلیلاً بین ایدیهم لاجل الفتوی و الاستفهام فما یقع بالذنون الا مغبون و اعلم ان جدک و اماماً<sup>(۱)</sup> (قدس الله روحه) کان یقول لی و انا صبی، ما معناه: یا ولدی مهما دخلت فیہ من الاعمال المنطقة بمصلحتک لا تقع ان یتكون فیہ بالذنون دون احد من اهل ذلك الحال سواء كان علماً او عملاً و لا تقع بالذنون، و ذکر ان (الحمصی)<sup>(۲)</sup> حدثه انه لم یبق للامامیه مفتی علی التحقيق بل کلهم حاک و کان ذلك الزمان فیہ جماعة من اصناف العلماء و لیس فی وقتنا الان من یقاربهم فی تلك الاشیاء و انا اعتذر لهم بطول النیبة و تباعد الزمان عن الادلاء الذین کانوا رحمة الله جل جلاله فی حفظ و اشتغال و ادراک و الان فقد ظهر ان الذی یفتی به و یجاب عنه علی سبیل ما حفظ من کلام العلماء المتقدمین و هذا طریق سهل ما یعجز عنه الا مسکین و من همته همة ضعیف مهین و انی لا اعلم انسی اشتغلت فیہ مدة سنتین و نصف علی التقریب و التقدير و ما بقیت

احتاج الی ما فی یدی الناس لاقلیل و لا کثیر و کسلما اشتغلت بعد ذلك فیہ ما کان لی حاجة الیه الا لحسن الصحیة و الانس و التفریح فیما لا ضرورة الیه و من یعلم ان عمره یسیر و قصیر و ان وراه من یحاسبه علی السکبیر و الصغیر و الظاهر و المستور فانه یکفیه من الزاد بقدر السفر و المسیر و اذا اردت الاشتغال بالفقه، فعلیک بکتب جدک (ابی جعفر الطوسی) فانه رحمه الله ما قصر فیما هداه الله جل جلاله الیه و دلّه علیه و قد هدیا الله جل جلاله علی یدی کتبا کثیرة فی کل فن من الفنون الذی رجوت ان تدلک بل علی ما یقر بک من مولاک و مالک دنیاک و اخراک فهیاً الله جل جلاله کتباً فی الاصول یکفیک ان تنتظر فیها و تعرف ماترید معرفته من جملة الابواب....»

### ترجمه کلام سید بن طاووس

از خداوند می‌خواهم که آموختن علم فقه را که راه شناخت احکام شریعت و زنده داشتن سنت جدت محمد (ص) است بردلت اندازد، و توان الهام پذیری از عنایات او را داشته باشی و قصد تو در این کار تنها فرمان بردن از خدای تعالی و پیمودن راه راست باشد، (ای فرزند) مبدا که در کار دین مقلد عوام الناس از غلامان جدت باشی، و برای گرفتن فتوا و استفهام مطالب دین در برابر آنها کوچکی کنی که جز مغبون، به این کار، قناعت نکنند، و بدان هنگامی که کودک بودم «ورام» جدت (قدس الله روحه)، به من مطالبی فرمود که معنای آن این بود: ای فرزند اگر در علم و عمل کاری وارد شدی که خیر تو در آن است به مرتبه پست آن قناعت مکن و مبدا که از کسانی که در آن کارند کمتر باشی. نیز جدت از قول (حمصی) می‌فرمود: برای امامیه مفتی واقعی باقی نمانده است

(۱) ورام بن علی بنای فراس حی از فرزندان مالک اشتر نجفی (قدس سره).

(۲) شیخ سدید الدین محمود بن علی بن الحسین رازی حمصی.

ابحاث فقهی شیعه اثر گذاشته. بنابراین احتیاطهایی که در سخنان ما مورد نقد قرار گرفته است، احتیاطهای آنها است نه احتیاطهای اصولیان، زیرا رساله‌های عملیه اصولیان در آن زمان وجود نداشته است.

ما در بحث ادوار کیفیت بیان فقه، پس از تقسیم‌بندی به شش دوره ثابت نمودیم که رساله‌های عملیه بگونه متداول و با احتیاطها و ویژگیهای خاص، در دوره چهارم که طلایه‌دار آن شیخ بهائی بوده است پدید آمد و پیش از او رساله‌ها - مانند رساله جمل العلم والعمل سید مرتضی و تبصرة المتعلمین علامه حلی و رساله محقق ثانی صاحب جامع المقاصد و کتابهای علمی و عملی مانند شرایع الاسلام بگونه رساله‌های فعلی نبوده است تا احتیاطها در آنها را مورد انتقاد قرار دهیم و اما تمسک به اطلاق در مورد گفتار ما جا ندارد زیرا در علم اصول گفته شده که درجائی تمسک به اطلاق می‌شود که مقدمات حکمت در آن تمام باشد و آنها عبارتند از:

الف- عدم وجود قدر متیقن در مقام مخاطب.

ب- عدم قرینه بر تقیید.

ج- متکلم در مقام بیان باشد.

در مورد گفته ما هم قرینه بر تقیید است و هم قدر

متیقن در مقام خطاب.

### تذکر یک نکته

در اینجا تذکر نکتهای لازم است: اینجانب اگر چه با احتیاطهای اخباریان در شبهات تحریمی و وجوبی مخالفم، ولی در عین حال میرزا محمد استرآبادی (صاحب منهج المقال) را که مؤسس این راه و شیوه است و نیز ملا محمد امین استرآبادی (صاحب کتاب الفوائد المدنیه) را که در زمان او این مسلک از گسترش چشم‌گیری برخوردار شد - در نتیجه بررسیهایی که در کتابها و شرح حال آنها داشتم - متدین و با تقوا می‌دانم و مخالفت من با ایشان در شیوه فقهی آنها است نه با شخص آنان، زیرا همه می‌دانیم که با شیوه آنان در

بلکه همه، فتوای دیگران را حکایت می‌کنند و به تکرار باز می‌گویند. در صورتی که در آن زمان گروهی از اصناف علماء بودند، و در روزگار ما کسانی نیستند که از نظر مراتب علمی به آنان نزدیک باشند. اما باید گفت که اینان به علت طول ایام غیبت و دور بودن از پیشوایان و رهبران دینی که از حیث اشتغال و ادراک معانی و در حفظ پناه باری تعالی بوده‌اند، معذورند (در اینک همپایه علمای سلف نباشند). اما به هر حال امروز فتوای آنان و پاسخ به مسائل مورد نیاز نقل قول علمای متقدم و ماضی است و این کار بسی آسان است، و جز مردمی مسکین و کسانی با همتی پست

و بی مایه در این کار ناتوان نیستند. من که پدر توام تقریباً بیش از دو سال و نیم به این علم مشغول نبودم، و از آن پس اگر گاهی به آن مشغول می‌شدم از روی نیاز نبود، بلکه به منظور حسن صحبت و انس و استنباط فروع بود. کسی که از کوتاهی زندگی با خیر است و می‌داند که پس از مرگ از طرف مقامی، هر کار او چه بزرگ چه کوچک، مورد رسیدگی و حسابرسی قرار می‌گیرد باید به میزان نیاز این سفر توشه فراهم آورد.

بزرگو باد که در تحصیل فقه به کتابهای جدت «ابوجعفر طوسی» (رحمة الله علیه) مراجعه کنی، زیرا او در پیمودن راهی که حق تعالی به او نمود سستی و کوتاهی نورزید. و خداوند کتابهای زیادی را در هر فنی از فنون بدست من آماده ساخت، امیدوارم این کتابها راهنمای تو باشند، بلکه راهنمای تو در آن چیزی که تو را به خدا و صاحب تو در دنیا و آخرت نزدیک می‌کند باشند، خداوند برای تو کتابهایی را در اصول احکام آماده ساخت و کفایت می‌کند تو را که در آنها نظر اندازی و بشناسی آنچه را که اداره کردی از ابواب. (پایان کلام ابن طاووس)

و اما راجع به خصوص پدیده جمود بعد از این ادريس، همه اهل فن و دانش بگونه واضح می‌دانند که این جمود، نخست از اخباریها سرچشمه گرفته و در



عصر کنونی که نظام اسلامی برپاست نمی‌توان قریبای را اداره کرد تا چه رسد به کشور و جهان.

احتیاط گرچه در برخی از اعمال فردی عبادی- در صورتی که منشأ و انگیزه اخباریگری نداشته باشد- خوب است ولی در جنبه‌های اجتماعی و خصوص در ابعاد حکومتی، مشکل ساز خواهد بود، چنانچه فقیهان بزرگی نظیر حضرت امام خمینی (قدس سره) علی‌رغم قائل بودن به احتیاط در برخی از احکام فردی عبادی، در زمینه مسائل اجتماعی صراحت فتوا داشته‌اند.

اینجانب باید با کمال صراحت بگویم: احتیاط‌هایی که منشأ آن یکی از این موارد باشد، شبهه تحریمی و یا شبهه وجوبی و یا خبر ضعیف و یا شهرت بخصوص شهرت بعد از پیدایش اجتهاد و یا دلیلی که مشمول ادله اعتبار نیست، بخصوص در این زمان که حکومت اسلامی برقرار است بی‌ارزش و برخلاف احتیاط است، زیرا مطابق مایه‌های اصلی استنباط، حکم شرعی آن برائت است. بدلیل اینکه: اولاً، شریعت اسلام برپایه آسان‌گیری و گذشت استوار است، خداوند در قرآن کریم فرمود: «یرید الله بکم اليسر ولا یرید بکم العسر» و نیز فرمود: یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً خداوند برای شما در کارها تخفیف می‌خواهد زیرا انسان ضعیف آفریده شده.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الدین یسر و احب الدین عند الله الحنیف» دین امر آسانی است و محبوبترین دین نزد خدا دین حنیف آسان است و نیز آن حضرت فرمود: «بعثت علی الشریعة السهلة السمیه» من بر شریعت آسان و دارای گذشت مبعوث شدم. و صاحب جواهر، ارباب فتاوا را نوعاً از احتیاط‌های زیاد و سخت‌گیریها بر مردم بر حذر می‌داشت، روزی که شیخ اعظم انصاری را بعنوان مرجعیت تقلید اعلام کرد به او فرمود: «یا شیخ قلل من احتیاطاتک فان الاسلام شریعة سمیه» از احتیاطات خود بکاه زیرا اسلام شریعتی است آسان و دارای گذشت.

پس باید سعی شود احکام بگونه سهل و آسان مطابق منابع اصیل استنباط برای مردم بسیان شود و از

سخت‌گیری و احتیاطاتی که مدرک معتبری ندارد پرهیز شود. واقعاً کسی که به مبانی و مایه‌های اصیل استنباط اندک آشنایی داشته باشد می‌فهمد که سخت‌گیری با روح شریعت سازگار نیست.

سید بن طاووس در کتاب کشف‌المحججه لثمره‌المهجه در بخش ۱۵ می‌گوید: «اعلم یا ولدی (محمد) و جمیع ذریتی و ذوی مودتی اننی وجدت کثیراً ممن رأیته و سمعت به من علماء الاسلام قد ضیقوا علی الانام ما کان سهله الله جل جلاله و رسوله (صلی الله علیه و آله) من معرفة مولا هم و مالک دنیا هم و اخرهم...» ای محمد فرزندانم: تو و همه تبار من و همه دوستانم بدانید که من بسی از عالمان و دانشیان (امروز و دیروز) را دیدم که در آموختن معرفت مولای حقیقی و مالک این جهان و آن جهان بر مردم بسیار سخت گرفته (و آنان را در تنگنا قرار دادند) حال آنکه خدا و فرستاده‌ او آنها را بسی آسان قرار داده است...

ثانیاً: نظام اسلامی جهان و فقه اسلامی، جهان شمول است، لذا باید فرامین آن بگونه الگو و موجه و مستدل و مطابق مایه‌های اصلی استنباط، چهره حقیقی و واقعی آن و بدور از پیش‌داوریهای ذهنی بیان شود، زیرا اگر اینگونه بیان شود جهانیان آنها را می‌پذیرند.

حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز پس از انقلاب صراحت در فتوا داشته‌اند و کمتر بگونه احتیاط احکام را بیان می‌نمود و حتی برخی از احتیاط‌های خویش را برداشته‌اند، از جمله درباره‌ وجه و کفین و نیز اذن ولی درباره عقد دختر و... و بر این مدعا شواهد بسیاری موجود است که برای پرهیز از طولانی شدن از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در هر حال مقصود ما از اشکال بر احتیاط‌ها که منشأ پیدایش آنها جمود بعد از زمان ابن ادریس بوده، احتیاط‌های اخباریان بوده است نه احتیاط‌های اصولیان، و اما احتیاط در جمع کردن بین نماز شکسته و تمام اگر چه احتیاط اصولیان را شامل می‌شود ولی بعنوان توضیح نقل شده است.

## احتیاطهای اصولیان

اما راجع به احتیاطهایی که در رساله‌های عملیه اصولیان آمده من با کمال صراحت بدون هیچ اضطرابی عرض می‌کنم: بعضی از مجتهدان اصولی نیز از این روش فقهی اخباریان در بستر زمان در مقام فتوا و عمل متأثر شده و گر چه در مقام اباحت نظری و تئوری با اخباریان مخالف بوده ولی در مقام عمل و فتوا بگونه آنان احکام را بیان می‌کردند. ولذا اینجانب مقاله‌ای با عنوان «تئوری علمی در زمینه احتیاطها» و یا طرح اصلاحی در زمینه احتیاطها، تنظیم نموده و در آن علل پیدایش آنها بیان شده و نیز راههای علمی برای کاهش آنها در موارد ممکن یعنی در غیر (موارد علم‌جمالی) نیز بیان گردیده است.

البته این مطلب بعنوان یک تئوری علمی مطرح می‌شود، نه بعنوان انتقاد و نه به عنوان اینکه قائلان به احتیاطها دلیلی ندارند و طرح اینگونه‌های هیچگاه با تقوائی قائل به احتیاطها و یا واجب نبودن عمل بر طبق آنها برای مقلد ملازمت ندارد.

اظهار نظر برای دانشیان و صاحب نظران در همه مانها آزاد بوده و هیچگاه توهین تلقی نمی‌شده و انگیزه ن در این مباحث برای این است که احکام از راه منابع معتبر شرعی بگونه موجه و مستدل و کاملاً معقول که همه آنها در نظام اسلامی به عنوان الگو تلقی می‌شود یان گردد تا منحرفان و بی‌دینان و افراد ضد اسلام نتوانند سوء استفاده کنند و گرنه در اینکه اصل احتیاط ر مواردی که خلاف احتیاط از آن احتیاط لازم نیاید بگو است و جای بحث ندارد و همه دانشیان بسر این بنش و اعتقادند .

### شیوه انصاری و نراقی کاشانی در بیان احکام

شیوه شیخ اعظم انصاری و استاد او سلااحمد نراقی ناشانی در مقام بیان احکام بگونه احتیاط بوده است و نها می‌گفتند ما در مسائل غیر ضروری فتوا نمی‌دهیم. بن شیوه مورد پذیرش در آن زمان که نظام اسلامی

وجود نداشت بوده، زیرا مطابق شرایط آن زمان بوده است و اما در این زمان که حکومت اسلامی برپا است و چهره‌ها در همه ابعاد عوض شده و پدیده‌ها و مسائل تازه‌ای روی داده و معضلات بسیاری وجود دارد. آیا مجتهد می‌تواند مشکلات اجتماعی و حکومتی را در بعد اقتصادی، نظامی، حقوقی، کیفری، جزائی، اداری، حکومتی، با این شیوه حل کند؟

ارادت من به دو فقیه مذکور زیاد و بیش از حد تصور است و من اگر چیزی دارم واقعاً از مستند الشیعه نراقی کاشانی و نیز آراء و نظرات بلند شیخ اعظم انصاری است. اینجانب شیخ انصاری را طلایه دار دوره هفتم از ادوار اجتهاد و طلایه دار دوره هشتم از ادوار فقه و طلایه‌دار دوره پنجم از ادوار کیفیت بیان فقه قرار داده‌ام و کسی که در هر سه دوره طلایه‌دار باشد به غیر از شیخ طوسی سراغ نداریم و خلاصه من شخصیت علمی و تقوائی شیخ اعظم انصاری و استاد او نراقی را لمس و بگونه کامل درک کرده و به تفصیل در ادوار اجتهاد مورد بحث و بررسی قرار داده و نوشتام که به تدریج در مجله وزین کیهان اندیشه چاپ می‌شود.

در هر حال شیوه آنان در بیان احکام، اگر چه مطابق شرایط آن زمان نیکو و پسندیده بوده است ولی چون مطابق شرایط این زمان که نظام اسلامی برقرار شده نیست اکنون آن را نمی‌پذیرم و خدای ناکرده هیچگونه کوچکترین قصد توهین ندارم.

### بازگشت به اصل مطلب

مقاله ما به عنوان تئوری علمی در زمینه احتیاطها گواه است که ما بر این بینش و اعتقادیم احتیاطهای مجتهدان اصولی- از قبیل احتیاط مطلق، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، سزاوار نیست ترک احتیاط، احوط بلکه اقوی است، احوط است اگر چه اولی است و نیز تعبیرات فنی اجتهادی دیگر مانند اقوی، اقرب، اشبه، اظهر، قوی، ظاهر، خالی از قوت نیست، خالی از تأمل نیست، بعید نیست، بعید نیست و جوب آن، بعید نیست استحباب آن و جز اینها که بیانگر کیفیت از

استظهار ادله است. دارای علت و سبب است و نیز براین اعتقادیم که باید مقلدین برطبق آنها در موارد الزامی عمل نمایند و تنها در احتیاط واجب در صورتی که مجتهد دیگری دارای فتوا باشد می‌توانند به او رجوع کنند.

و عجیب اینکه در مقاله ناقد به تبیین اصل بحث احتیاطات پرداخته شده و مسائل ابتدائی فقهی که طلاب ابتدایی آنها را می‌دانند بعنوان نقد بیان گردیده است، با اینکه سالهای متمادی اشتغالات عمده اینجانب درباره همین احتیاطات بوده و حدود شش سال با دوتن از مراجع بزرگ نجف اشرف در هنگامی که آنها بر عروقالوفقی حاشیه می‌زدند بعنوان تنها مساعد در جلسات علمی آنها شرکت داشته و احتیاطهای موجود در عروه را از اول تا پایان، با آنها مورد مذاکره قرار داده و پیرامون تمام زمینه‌های احتیاط به بحث و گفتگو بگونه علمی و فنی پرداخته است و در حاشیه عروه خطی خود که حدود ۱۷ سال قبل در نجف اشرف نوشته‌ام همه آنها منعکس است.

موضوعی بین آنها ممکن است و گاهی ممکن نیست و هنگامی که جمع موضوعی بین آنها امکان ندارد جمع حکمی بین آنها امکان دارد و گاهی امکان ندارد و هنگامی که بین آنها جمع امکان ندارد گاهی احتیاط در مسأله امکان دارد و گاهی امکان ندارد هنگامی که احتیاط امکان ندارد گاهی در مسأله گاهی عام فوق وجود دارد گاهی ندارد و لذا در نتیجه این فرض است که تعبیرات مجتهد در رساله‌ها برای بیان احکام و مسائل مختلف می‌شود.

همانگونه که در کیهان فرهنگی بیان نموده‌ایم بدون شک بیان کنندگان احکام الهی و فقیهان و مجتهدان وظیفه سنگینی را بدوش می‌کشند و لازمه زهد و تقوای ایشان رعایت حداکثر احتیاط و دقت در شناخت احکام الهی و بیان آنها است و هرگونه تقصیر و کوتاهی عمدی آنان بدون مسئولیت شرعی نخواهد بود، ولی باید دید معنای این احتیاط چیست آیا احتیاط در امر بیان احکام، تلاش برای شناخت واقعیتها است یا آنکه تکرار لفظ احتیاط در مسائل و حکم کردن در هر مسأله به احتیاط و در نتیجه وادار کردن مکلفین به کارهای دشوار.

### منشأ فقهی احتیاطات

تعبیرات مذکور در مقام فتوا در وقت استظهار و برداشت از ادله با هم فرق می‌کند، زیرا همانگونه که در بحثهای خود مکرراً گفتیم دلیل گاهی اجتهادی و گاهی غیر اجتهادی است و دلیل اجتهادی نیز گاهی در نزد مجتهد تمام قطعی و زمانی ناتمام و غیر قطعی می‌باشد. و آن زمان که قطعی است گاه معارض دارد و گاه معارض ندارد و زمانی که معارض دارد آن معارض گاهی ضعیف و هنگامی قوی است و آنکه قطعی است و معارض ندارد گاهی اجماع برخلاف دلیل در مسأله اجتهادی قائم می‌باشد و زمانی قائم نیست و آنکه اجماع برخلاف ندارد گاهی شهرت برخلاف آن قائم است و زمانی خیر و آنکه شهرت برخلاف آن قائم است گاهی شهرت بعد از پیدایش اجتهاد است و گاهی پیش از پیدایش اجتهاد و آنکه دلالتش قطعی است ولی معارض دارد گاهی

احتیاط در زمینه فقه اجتهادی اقتضاء می‌کند که فرد مجتهد که می‌خواهد حکمی از احکام شریعت را برای دیگران بازگوید ابتدا حکم خدا را از منابع درستی بشناسد و سپس برای دیگران باز گو کند. بدون شک احتیاط و وظیفه بیان کنندگان احکام را در برخی موارد سنگین می‌کند نه وظیفه مکلفین را، چون ممکن است فقیه برای شناخت حکم مسأله مستحدث، ساعتها بلکه روزها و شبها در مایه‌های اصلی استنباط مطالعه کند و نیز تمام آراء و نظریات فقیهان ادوار گذشته را مورد بررسی قرار دهد تا حکم را استنباط و برای مردم باز گو نماید.

اما اگر فقیهی راه برای شناخت حکم داشته باشد ولی به دلیلی از دلایل غیر اصولی و نامعتبر از تصریح بحکم خودداری کند و از باب احتیاط مشکوک الحرمه را حرام اعلام نماید و مشکوک الوجوب را واجب بیان کند

### تذکر دو نکته

۱- بجا است یاد آوری شود اگر مجتهدی اصولی در مقام فتوا بگونه مذکور وجود داشته باشد، مخالفت ما با شیوه اجتهادی اوست نه آنکه او را با تقوا ندانیم و عمل بر طبق فتاوی او را بر مقلدینش واجب ندانیم ۲- باید بگویم مراجع معروف گذشته هر یک از آنها مطابق شرایط زمان خود عمل کرده و در مسئولیت خود کوتاهی نکرده‌اند. و نیز مراجع فعلی (ادام الله ظلهم) مانند پیشینیان در انجام مسئولیت خود هیچگاه کوتاهی نکرده‌اند و خداوند سایه آنها را بر سر مسلمانان مستدام بدارد.

امید است آنان که بعداً تصدی مرجعیت را می‌نمایند در هنگام استنباط از منابع و پایمهای شناخت، نظام اسلامی را که همه فرامین در آن بعنوان الگو تسلی می‌شود و نیز شرایط زمان و مکان و ویژگیهای موضوعات و تحول ملاکات را که در بستر زمان پدید می‌آید، مورد توجه قرار دهند و مطابق آنها احکام را بیان کنند تا دشمنان اسلام نتوانند بگویند که فقه اسلامی با رویدادها و مسائل تازه نمی‌تواند همگام باشد.

### پاسخ دیگر اشکالها

در جای دیگر مقاله آمده که فقیه در برخی موارد چاره‌ای جز احتیاط ندارد.

در پاسخ باید بگوییم: اولاً، این مطلب هیچگونه ارتباطی با سخنان اینجانب ندارد، زیرا نه در این سخنرانی و نه در جای دیگر مطلبی که حاکی از خلاف این مطلب باشد، گفتیم. ثانیاً، در برخی موارد مانند علم اجمالی می‌دانیم که چاره‌ای جز احتیاط نیست و حتی این احتیاط را باید در حکم فتوا قرار داد ولی نقد ما بر احتیاطات در آن مواردی است که اینگونه نباشد و دارای دلیل خاص بر لزوم احتیاط از قبیل موارد دماء و مانند آن نباشد.

در جای دیگر مقاله آمده که احتیاط از نظر عقل و

و خلاصه در اموری که شارع ترخیص داده حکم به احتیاط کند و یا با وجود دلیل بر حلال بودن چیزی ولی به دلایل غیر اصولی مانند اجماع اجتهادی و یا خبر مرسل و یا شهرت بعد از پیدایش اجتهاد از تصریح به آن خودداری نماید و احیاناً حرمت آن را به عنوان فتوا و یا احتیاط بیان کند، وی نه تنها احتیاط را رعایت نکرده بلکه خلاف آن را عمل کرده است.

در هر حال وقتی در شبهات تحریمه راه برای حلیت باز است و در شریعت با ادله قطعی شناخت تمسک به برائت و حلیت در موارد مشکوک تجویز شده است حکم کردن به حلیت و برائت بسیار آسانتر و احتیاط آمیزتر است از حکم کردن به حرمت یا وجوب احتیاط.

باید دانست حکم کردن به حرمت یا احتیاط همان اندازه نیاز به دلیل و احراز موضوع دارد که حکم کردن به وجوب نیاز به اثبات و احراز موضوع دارد. گمان نشود که حرمت و احتیاط در مشکوک الحرمة مستلزم ترک است و ترک یا اباحه نیز سازش دارد، زیرا همین رایهای غیر اصولی و بی دلیل و خلاف شرع بوده که عوامل سقوط و انحطاط حیات اجتماعی اسلام را در بخشی از تاریخ به دنبال داشته است.

حرام شمردن پدیده‌های نوین مانند علوم جدید، تکنیک، هنر، باعث این شد که متعهدان کشورهای اسلامی در بسیاری از این زمینه‌ها نیازمند بیگانگان و عناصر ناپاب شوند و عملاً راه نفوذ اجانب در قلب ملل مسلمان بر روی آنان گشوده گردد. در این زمینه مطالب زیادی وجود دارد (ان شاء الله تعالی) در مقاله تئوری علمی در زمینه احتیاطات به همه آنها تصریح خواهد شد.

سخن کوتاه اینکه سخت‌گیری در مقام بیان احکام بدون دلیل روشن، بنظر من در این زمان که نظام اسلامی برپا است خلاف احتیاط و گاهی در جامعه عکس‌المعمل نامطلوب را به دنبال دارد.

دین لازم است و دلیل مبنی بر آن وجود دارد. پاسخ: ما کجا گفتیم که احتیاط بگونه مطلق از نظر عقل و دین دلیل ندارد و خوب است نقد مبنی بر نقل قول باشد تا معلوم شود اشکال مربوط به کدام سخن است.

### کتاب طهارة الکتابی

ایشان به عنوان نقض غرض نوشته‌اند در کتاب طهارة الکتابی اینجانب (که حدود ۲۱ سال قبل در نجف اشرف چاپ و مورد نشر قرار گرفت) از احتیاط سخن به میان آمده است.

در پاسخ گفته می‌شود که اینجانب در صفحه آخر کتاب نوشته‌ام: «ان ما جاء فی هذا الجزء من طهارة الکتابی الذاتیة انما هو علی ضوء القواعد العلمیة الفقهیة و اما الاحتیاط فی مقام الفتوی لمن یقول به...» اولاً - منظور از احتیاط در متن فوق برای کسی است که آن را قائل است و این جمله دلالتی ندارد بر اینکه من قائل به احتیاط هستم.

ثانیاً - با اینکه من احتیاط را یاد آور شدم در عین حال هنگامی که کتاب مذکور چاپ شد به تحریک فردی یکی از مراجع بزرگ آن زمان، مرا به منزل خود دعوت کرد و در حضور اعضاء جلسه استفتاء مطلب را با کمی عصبانیت مطرح نمود و از من پاسخ خواستند، اینجانب به ایشان گفتم مطالب خود را در کتاب بیان کرده‌ام، حضرت تعالی اشکالتان را بفرمایید که اگر وارد باشد تمام نسخه‌های کتاب را از چاپخانه به شط کوفه منتقل خواهم نمود.

ایشان فرمود: مگر کفار کتابی منکر پیامبرمانیستند؟ عرض کردم: بلی فرمود: مگر هر که پیامبر ما را منکر باشد کافر نیست؟

عرض کردم بلی

فرمود: پس آنها نجس می‌باشند.

عرض کردم: شما یک دلیل بیاورید بر اینکه هر

کافری نجس است.

آن مظهر تقوا فرمود: حرف درستی است پس باید به منابع و مصادر مراجعه شود. در هر حال کتاب مورد نشر قرار گرفت.

### کتاب مفاد قاعدة الالزام

مطلب دیگر اینکه: در همان زمان در نجف اشرف در رابطه با استظهار ما از اخبار الزام که حکم واقعی ثانوی است نه اباحه و مشروعیت، جریانی برای کتاب دیگر ما به نام «مفاد قاعدة الالزام» اتفاق افتاد که شرح مفصلی دارد و روی جهاتی از بیان آن خودداری می‌شود، ولی بجا است اشاره شود که نظریه من در آن کتاب با اینکه برخلاف نظریه دو استادم بود که آنها از بزرگترین مراجع وقت بودند، بعد از بحث و مذاکره یکی از آنها بزرگترین تشویق را از من بعمل آورد و کتاب منتشر شد.

البته دو جریان مذکور را دو نفر از افراد ناآگاه و مغرض بوجود آوردند و اکنون هردو وفات کردند امیدوارم خداوند آنها را مشمول رحمت خود گرداند.

### تذکر نکتہای

در اینجا لازم است نکتہای را متذکر شوم: در نجف اشرف سنت حسنه‌ای معمول بود مبنی بر اینکه هرگاه کسی مسأله تازم‌ای را مطرح می‌کرد، درباره آن مسأله با او مباحثه می‌نمودند، تا مطلب در یک جو علمی برای دو طرف تبیین شود و نظریه مطرح شده یا تکامل یابد و یا رد شود.

در آخر مقاله، مخاطب عوض شده ضمن اشاره به برخی نظریات پیرامون مسأله حجاب و غنا و مجسمه‌سازی، آنها مورد انتقاد قرار گرفته است.

همانگونه که در پیشگفتار اشاره کردیم اشکال این است اگر ذکر آن مسائل بعنوان نقد ما نیست پس چرا در اینجا بیان می‌شوند و اگر هست چرا عین سخن ما بیان نشده تا سپس نقد و بررسی شود.

## ○ مسأله حجاب

در باره مسأله حجاب همانگونه که بارها گفته‌ایم، در مایه‌های اصلی استنباط، برای پوشش اسلامی نوع خاصی مطرح نیست، بلکه با هر وسیله که پوشش برای زن حاصل شود، مورد پذیرش اسلام است و نیز گفته‌ایم حجاب عرفی در ایران چادر است که از عهد ایران باستان مرسوم بوده و چون این نوع حجاب از مصادیق پوشش به حساب آمده لذا مورد امضاء اسلام و فقیهان آن قرار گرفته است و نیز اینجانب بر این بینش و عقیده‌ام که می‌توان حجابی اسلامی را در بعضی از شرائط الگو قرار داد که از حجاب عرفی بهتر باشد.

## ○ مسأله غنا

اما راجع به غنا اینجانب بر این بینش و عقیده‌ام که غنا به معنای لغوی آن موضوع برای حکم شرعی نیست بلکه غنای بمعنای شرعی موضوع حکم شرعی است و آنچه را که ما حلال دانستیم آن را غنای به معنای شرعی ندانسته و لذا حکم به حلیت آن نموده‌ایم، البته غنای به معنای لغوی بر آن صادق است ولی آن را موضوع حکم شرعی نمی‌دانیم.

باعث تأسف است که برای برخی تاکنون محل اصلی بحث ما در این زمینه روشن نشده، زیرا آنها خیال می‌کنند که بحث مادر رابطه با کلی غنا است، با اینکه بحث در مصادیق غنا است و اجماع بر حرمت در اصل کلی غنا ادعا شده است نه در مصادیق آن، البته ما این اجماع را چون مدرکی است معتبر نمی‌دانیم.

علاوه بر اینکه ما جدیداً در اصل کلی غنا در آنجا که همراه با معصیت نباشد مطالب زیادی داریم که ممکن است در وقت مناسب بگونه‌ی تئوری علمی مطرح شود که نتیجه آن مطابقت داشتن نظریه ما با نظریه عالم بزرگ و عارف وارسته فیض کاشانی است، گرچه دو دلیلی که ما در این زمینه داریم غیر از آن دلیلی است که فیض در این زمینه اقامه کرده است زیرا دلیل او از نظر ما قابل نقد و اشکال‌پذیر است.

## ○ مجسمه‌سازی

و اما راجع به مجسمه‌سازی، اینجانب با بررسی مفصلی که در زمینه سیر تاریخی آن در طول تاریخ و بستر زمان داشتیم ملاک حرام بودن آن بگونه قطع برای من محرز و معلوم شد، ولی چون آن ملاک در این زمان در کشور ما بگونه قطع در آن وجود ندارد و از سوی دیگر از آنجا که به عنوان هنری گرانقدر محسوب می‌شود، لذا از نظر من بگونه قطع هیچ اشکالی را به همراه ندارد.

تنقیح مناط و تخریج مناط و تحقیق مناط و استنباط علت را در صورتی که بگونه قطع باشد همه اندیشمندان و فقیهان معتبر می‌دانند. بز این نظریه ما نه مصالح مرسله حاکم است و نه استصلاح و نه استحسان و نه قیاس و ...

## در رابطه با قوطی عطار

در اینجا باید تذکر داده شود که اگر چیزی از نوع خاص پوشش و یا رنگ و یا کیفیت دوخت آن و یا غیر اینها در مایه‌های اصل استنباط عنوان نشده باشد و کسی تعیین آن نوع خاص را به عنوان اولی به اسلام نسبت دهد من خواهم گفت آن نظریه، منبع اسلامی ندارد بلکه منبع استخراج آن قوطی دکان عطاری و یا قوطی دکان رنگ‌فروشی است.

بنظر اینجانب در نظام اسلامی که همه فرامین آن به عنوان الگو تلقی می‌شود باید هر آنچه از منابع اصیل است و چهره واقعی فقه را نشان می‌دهد بیان شود، نه از منابع ذهنی و عرفی. و یا لاقلاً در مقام بیان احکام باید حد و مرز بین عناوین اولی و عناوین ثانوی احکام، و عناوین شرعی و عناوین عرفی، و آداب عرفی و آداب شرعی و سنتهای شرعی و سنتهای عرفی بگونه کامل معلوم شود، زیرا این امر دارای فواکدی است که بیان آنها از حوصله این پاسخ خارج است.

ناقد دیگری گفته که در سخنرانی به علماء توهین شده، زیرا تنها از ابن‌عقیل عمانی و شیخ طوسی و ابن‌ادریس اسم برده شده است.

در پاسخ می‌گوییم: این گفته تأسف‌آور و عجیب است چرا که ذکر نام اینها بعنوان مؤسس مکتب اب‌حاث اجتهادی آورده شده، زیرا اولی به عنوان مکتب اب‌حاث اجتهادی بصورت علمی و فنی و دومی بعنوان مؤسس مکتب اب‌حاث اجتهادی بگونه عملی و سومی به عنوان بر طرف کننده موانع از سر راه مکتب دوم. و از آنجا که بقیه مجتهدان و دانشیان اصولی در بستر زمان پیروان این مکتبها محسوبند، لذا نیازی نبود که نام هزاران مجتهد اصولی در طول تاریخ را در یک سخنرانی یاد آور شوم، و این مسلم است که هرگاه مکتبی مورد مدح قرار گرفت قطعاً پیروان آن نیز مورد مدح هستند. در پایان لازم است نکاتی را یاد آور شویم:

۱- باشیومنوینی که حضرت امام راحل در اجتهاد تفریمی و تطبیقی از راه بیانش (نقش زمان و مکان در اجتهاد) پدید آورد نگارنده با بکارگیری آن در منابع و مایه‌های اصلی استنباط تا به حال حدود ۶۰ نظریه جدید در اب‌حاث گوناگون فقهی بدست آوردیم که حدود ۱۰ نظریه از آنها را تا به حال بیان داشته و بقیه آنها را نیز به تدریج با کمال صراحت بیان می‌کنیم، زیرا بسبب

اجتهاد را خدا و پیشوایان باز گذاشته‌اند، همانگونه که باب نقد علمی و مباحثه و مناظره بر روی اهل اندیشه و نظر باز است و باید دانست همانگونه که یکی از مراجع بزرگ فرمود اجتهاد به معنای حقیقی در مسائلی صادق است که اجتهاد در آنها پیاده نشده باشد، نه در مسائلی که اجتهاد شده و راههای آن بر همگان واضح گشتند است.

۲- امید است محققان و عالمان با نقدها و تحلیلهای محققانه و عالمانه و سازنده خویش نگارنده را در تکمیل نظرات جدید که از منابع و پایمهای معتبر شناخت استظهار نموده و به تدریج اعلام می‌شود پاری نمایند واقعاً اینگونه نقداست که نهمه اهل نظر و اندیشه از اهمیت خاصی برخوردار است.

۳- امیدوارم پژوهشگران و منتقدان گرامی تنهنه برای روشن شدن حقیقت احکام‌الله به بحث و مناظره بنشینند و یا در این وادی قلم بزنند، نه آنکه تحس تأثیر قرار گیرند و خواسته یا ناخواسته سرانجام بسدباب اجتهاد مبادرت نمایند، که در این صورت ما با آنها سخنی دیگر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

به جهت تراکم مطالب، چاپ مقالات ادوار اجتهاد و یونان و دین (خداشناسی دینی) و... به شماره‌های آینده موکول شد.